

# پیام نوین

دوره هفتم فروردین ماه ۱۳۴۴ شماره ۴ (۲۶ مسلسل)

۱. ح. آریان پور

## زمینه اجتماعی شعر فارسی

[این سخنرانی که اجمالی است از تحقیقی دامنه دار در جامعه شناسی ادبی، بوسیله آقای دکتر امیر حسین آریان پور، دانشیار فلسفه در دانشسرای عالی در دو جلسه از جلسهای کمیسیون ادبی انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی ایراد شد و چون شامل تجزیه و تحلیل جدیدی از شعر فارسی و برای محققان ادبیات فارسی الهام بخش است، عیناً درج می شود.]

در بیست و پنجمین «کنگره بین المللی خاورشناسان» که در سال ۱۹۶۱ در مسکو تشکیل شد، (۱) دانشمند شوروی، بال دیرف (A.N. Baldirev) اظهار کرده که اگر پژوهندگان ادبیات آسیای غربی و میانه در پرتو اصول عمومی تکامل تاریخی انسان به بررسی ادبیات این جامعه ها بپردازند، انتظار می رود که بار دیگر صحت و عمومیت اصول تکامل تاریخی انسان به اثبات رسد، به این معنی که پژوهندگان مورد نظر به اقتضای همانندی های تاریخی جامعه های خود، به احتمال بسیار، به نتیجه هایی کمابیش یکسان خواهند رسید و طرحی از سیر ادبی آن جامعه ها بدست خواهند داد که با پیکره ادبیات جامعه های اروپایی مشابه خود - جامعه های اروپایی قرون وسطی - تطبیق خواهد کرد.

۱. «ادبیات ایران در بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان مسکو». ترجمه رضا آذر خنی، مجله پیام نوین، شماره ۲، سال چهارم، آبان ۱۳۴۰، ص ۸-۱۷.

در همین کنگره دانشمند دیگر شوروی، براگینسکی (Braginsky) در گزارش خود تحت عنوان «درباره موضوع دوره‌بندی تاریخ ادبیات فارسی و تاجیکی» مندرک شد که ایران شناسان باید به جای تقسیم مصنوعی تاریخ ادبیات ایران بنا بر دوره‌های حکومت دودمان‌ها، بکوشند که موافق دوره‌های سیر تاریخی جامعه به دوره‌بندی تاریخ ادبیات پردازند.

این نظر که توجه کنگره را جلب کرد و کسانی مانند ریپکا (Ripka) از چکوسلوواکی و مینورسکی (Minorsky) از انگلیس و مینوی از ایران تحقق آن را دشوار شمردند، محور تحقیقی است که من سال‌ها پیش در زمینه جامعه‌شناسی هنری آغاز کردم و امشب درباره برخی از نتایج آن، گزارش کوتاهی به اعضای دانشمند کمیسیون ادبی عرضه می‌دارم.

در این گزارش کوتاه نخست به اصول تکامل تاریخی هنر شاعری اشاره‌ای می‌کنم، سپس در پرتو آن اصول، نگاهی به شعر اروپایی می‌افکنم و سرانجام برای تبیین سیر شعر فارسی دست به آزمایشی احتیاط‌آمیز می‌زنم.

### اصول تکامل تاریخی هنر شاعری

۱ - انسان از دیرباز، برای زنده ماندن، با فعالیت خود واقعیت‌داتتیر داده است.

۲ - فعالیت انسان دو وجه جدایی‌ناپذیر دارد: بیرونی یا عملی و درونی یا فطری.

۳ - فعالیت فطری که نتیجه برخورد انسان و واقعیت است، اصطلاحاً «شناخت» (Cognition) نام می‌گیرد.

۴ - شناخت دارای دو جنبه همبسته اصلی است: «ادراک» (Perception) و «عاطفه» (Emotion). تأثیر واقعیت بر ارگانسیم انسان زاینده ادراک است، و واکنش ارگانسیم در مقابل واقعیت موجب عاطفه است.

۵ - شناخت انسان در جامعه متجانس ابتدائی «جادو» خوانده می‌شود، و دو جنبه ادراکی و عاطفی آن یگانگی دارند.

۶ - جنبه‌های ادراکی و عاطفی جادو در جامعه نامتجانس تمدنی به درجه‌های گوناگون از یکدیگر تفکیک می‌شوند، و عنصرهای متفاوتی از جادو می‌زاید.

۷ - شناختی که بر ادراک تأکید ورزد، اصطلاحاً «علم» (Science) نام می‌گیرد و شناختی که بر عاطفه تکیه کند، «هنر» (ART) خوانده می‌شود.

۸ - هنر در جریان زمان به شاخه‌هایی تقسیم می‌شود: پیکرنگاری،

پیکر تراشی، موسیقی، شعر . . .

۹ - شاعری یکی از هنر هاست، فالینی انسانی است و مانند سایر فعالیت های نظری جامعه، وظیفه یارسالتی دارد.

۱۰ - در جامعه متجانس ابتدائی، شعر وابسته موسیقی و رقص است، جنبه جادویی دارد و یکی از عوامل مستقیم زندگی عملی به شمار می رود.

۱۱ - در جامعه نامتجانس منمدن با ظهور دو « طبقه اجتماعی » عوام و خواص، شعر - و نیز سایر عنصرهای نظری جامعه - به دو بخش عمده تقسیم می شود: شعر عوام و شعر خواص .

۱۲ - شعر عوام کمابیش مانند شعر ابتدائی، وابسته زندگی عملی است، و شعر خواص اساساً از زندگی عملی دور است .

۱۳ - « سبک » ( Style ) شعر انعکاس صادق شخصیت شاعر است، و شخصیت عمدتاً نشأه محیط اجتماعی است .

۱۴ - در جامعه متجانس ابتدائی، شعر موافق تجانس محیط عملی زندگی، به سبک متجانس واحدی سروده می شود .

۱۵ - در جامعه نامتجانس منمدن، چون مقتضیات طبقات اجتماعی دو گانه یکسان نیست، سبک شاعران هر طبقه موافق انگاره ( Pattern ) و آرمان ( Ideology ) معینی پرداخته می شود .

۱۶ - پس دو سبک متفاوت کلی پدید می آید : سبک ترانه های عوام که وابسته زندگی عملی ساده و « واقع گرای » ( Realist ) است و سبک « واقع گریز » ( Unrealist ) شعر خواص که اساساً به عالم نظر و انتزاع تکیه می کند .

۱۷ - این دو سبک یا به قول دنپروف ( Dneprov )، هنرشناس شوروی، این دو « روش » ( Method )، در سراسر تاریخ به موازات یکدیگر جریان داشته اند. سبک خواص به صورتی آشکار و رسمی، و سبک عوام به وجهی غیر رسمی و کمابیش نهانی. ( ۱ )

۱۸ - اما تاریخ سبک شناسی شعر صرفاً تاریخ ساده سیر دو سبک مستقل دو طبقه ناسازگار نیست، بلکه جریان ها یا « پویش » ( Process ) های گوناگونی

۱ - دنپروف بر آن است که « واقع گرایی » و « واقع گریزی » مفهومی هستند و وسیع تر از سبک. از این رو آن دارا جهان بینی یا به قول خود، « روش » می خواند و هر روشی را شامل چند سبک می داند .

V. Dneprov : « Method And Style in Art »  
Soviet Literature No. 3 و 1958 , PP. 139 - 147 .

رادبر می گیرد. زیرا دو طبقه عوام و خواص در هر يك از دوره های تاریخ جامعه صورت تازه ای می یابند و بدین ترتیب در طی تاریخ جامعه طبقه های گوناگونی پدید می آیند و هر يك متقابلاً در دیگری تأثیر می گذارند و از این گذشته ، شامل «قشر» های متفاوت می شوند .

۱۹ - از این رو نه تنها وضع خاص هر طبقه ، بلکه وضع عمومی طبقه ها و قشرهای اجتماعی و وضع گروه های هنرپرور و نیز مقام و احترامی که جامعه برای شاعران قائل می شود، در چگونگی و جریان واقع گرایی و واقع گریزی جامعه تأثیر می گذارد و به ظهور تنوعات سبکی می انجامد .

۲۰ - در نتیجه ، امکان آن هست که سبک يك طبقه در مواردی بازندگی عملی آن طبقه موافق نباشد ، با آن که در پهنه زمان طولانی ، نوعی توافق بین سبک شعر و زندگی عملی طبقه ملاحظه می شود .

۲۱ - ممکن است سبک شعر يك طبقه در مواردی با سایر شوؤن نظری آن طبقه موافق نباشد ، با آن که در پهنه زمان طولانی ، نوعی توافق بین سبک شعر و سایر شوؤن نظری طبقه مشاهده می شود .

۲۲ - ممکن است سبک شعر يك طبقه در مواردی با سبک هنرهای دیگر آن طبقه موافق نباشد ، با آن که در پهنه زمان طولانی ، نوعی توافق در میان سبک شعر و سبک هنرهای دیگران مشاهده می شود .

۲۳ - ممکن است سبک شعر همه قشرهای يك طبقه یکسان نباشد ، با آن که از منظر تاریخ عمومی سبک طبقه ، نوعی همنوایی انتزاعی کلی در میان سبک های شعر قشرهای متفاوت يك طبقه مشاهده می شود .

۲۴ - ممکن است سبک شعر يك طبقه ، در جریان زندگی آن طبقه ، یکسان نماند ، با آن که از منظر تاریخ عمومی سبک طبقه ، نوعی همنوایی انتزاعی کلی در سبک شعر مراحل متفاوت سبک طبقه مشاهده می شود .

۲۵ - ممکن است در مواردی سبک های طبقه ها به یکدیگر نزدیک شوند ، با آن که در جریان طولانی تاریخ عمومی جامعه ، سبک های شعر طبقه های متفاوت یکی نمی شوند .

۲۶ - ممکن است در مواردی سبک شعر خواص در سبک ترانه های عوام رخنه کند ، با آن که در جریان طولانی تاریخ عمومی جامعه ، سبک ترانه های عوام در سبک شعر خواص مستهلك نمی شود .

۲۷ - ممکن است در مواردی سبک شعر خواص از سبک ترانه های عوام الهام گیرد ، با آن که در جریان طولانی تاریخ عمومی جامعه ، سبک شعر خواص مختصات خود را در مقابل ترانه های عوام حفظ می کند .

۲۸ - ممکن است ذوق حامیان هنر در سبک شاعران مؤثر افتد. زیرا

نیازهای شاعران، آنان را برمی‌انگیزد که با عمد یا بی‌عمد از خواست و ذوق هنرپروران تبعیت و تقلید کنند .

۲۹- ممکن است مقام اجتماعی شاعران در سبک آنان تأثیر کند . زیرا احترامی که جامعه برای شاعر قائل است ، در داوری و گرایش Attitude او نسبت به خود و جهان مؤثر است .

۳۰- ممکن است دانش یا بینش شاعر در سبک او دخیل شود. زیرا شاعر ژرف‌اندیش تناقض‌های نهانی عناصر بالقوه جامعه را درمی‌یابد و از آن‌ها نیز مانند عناصر آشکار بالفعل تأثیر برمی‌دارد .

۳۱- بنابراین دو قطب اصلی جامعه - عوام و خواص - در جریان تاریخ موجود طبقه‌های متعدد می‌شوند، رواقع گرای و واقع‌گریزی آن‌ها هم‌سبک‌های فرعی متوالی گوناگون به بار می‌آورند .

۳۲- هر سبکی از طبقه‌ای نشاء می‌گیرد، ولی در جریان تحول خود ، نه تنها با تحولات آن طبقه گام به گام همگامی نمی‌کند، بلکه در انحصار آن طبقه هم نمی‌ماند و در مواردی مورد استفاده طبقه‌های دیگر نیز واقع می‌شود .

۳۳- هر سبکی در جریان تحول خود ، از لحاظ واقع‌گرایی یا واقع‌گریزی، شدت و ضعف می‌یابد .

۳۴- سبک‌ها در جریان سیر خود در یکدیگر رخنه می‌کنند و از این رو تفکیک کامل آن‌ها میسر نیست .

۳۵- پس با آن که تاریخ ادبیات، تاریخ مبارزه دایم واقع‌گرایی و واقع‌گریزی و آشتی‌های موقت آن دو و تکامل واقع‌گرایی است ، باز نمی‌توان هر هنرمندی را با علامت واقع‌گرایی یا داغ‌واقع‌گریز مشخص کرد و مورد قبول یارد قرار داد .

۳۶- ولی چون شالوده و خاستگاه همه سبک‌ها دو سبک اصلی واقع-گرایی و واقع‌گریزی است ، می‌توان برای تشخیص یا تبیین سبک شاعر، درجه واقع‌گرایی او را سنجید ، و این امر مستلزم مطالعه دقیق اشعار اوست .

۳۷- با این همه مطالعه اشعار، به‌خودی‌خود، نمی‌تواند وافی مقصود باشد . بررسی مستقل و انتزاعی اشعار روشنگر و نتیجه بخش نیست - بررسی شعر نیازمند میزان یا ملاکی است ، و این میزان یا ملاک همانا واقعیت اجتماعی است . باید شعرها را در زمینه واقعیت اجتماعی عصر شاعر مطالعه کرد . زیرا واقع‌گرایی فقط با رجوع به واقعیت دریافتنی است . برای تشخیص یا تبیین سبک یک شاعر باید مختصات صوری و معنوی اشعار او را در زمینه واقعیت اجتماعی عصر او یعنی در پرتو دینامیسم طبقه‌ها و قشرهای جامعه و سیر طبقه اصلی

شاعر و قشرهای آن و رابطه شاعر با طبقه و قشر خود و گروه‌های هنرپرور تعیین کرد.

## اشاره‌ای به همبستگی‌های شعر اروپایی

در جامعه‌های صنعتی غربی از قرون وسطی تا کنون به سبب وجود قطب عوام و قطب خواص، دوروش یا دو سبک عمومی - واقع‌گرای و واقع‌گریزی - در جریان بوده‌اند. اما این دوروش یا دو سبک مطابق تحولات جامعه، دستخوش دگرگونی بسیار شده‌اند. چنان‌که می‌دانیم، در جامعه‌های غربی، اقتصاد فلاحتی از سده سوم تا هفتم رفته‌رفته جایگزین اقتصاد مرحله پیشین - اقتصاد شبانی - شد و در نتیجه آن، نظام زمینداری (فئودالیسم) پدید آمد. در جریان تکامل اجتماعی، اقتصاد فلاحتی قرون وسطی از عصر رنسانس به این سو جای خود را به اقتصاد صنعتی داد و در سده هفدهم نظام سوداگری جایگزین نظام زمینداری گردید.

بر اثر این تحول، در قطب عوام، طبقه نوخاسته کارگر شهری در کنار طبقه فرو دست رعیت پدید آمد و در قطب خواص، طبقه سوداگر در پی طبقه زمیندار بر قدرت دست یافت. پس در جریان تاریخ جامعه‌های غربی، دوگانگی بارزی در اندرون هر یک از دو قطب عوام و خواص روی داد، و این دوگانگی درونی هر قطب به ضرورت در جهان بینی آن منعکس شد. در نتیجه، از یک سو واقع‌گرای عوام که به صورتی غیررسمی جریان داشت، تکامل پذیرفت، و از سوی دیگر واقع‌گریزی خواص به فراخور حال دو طبقه زمیندار و سوداگر، به دو جریان یا دو سبک متوالی تقسیم شد - جریان یاسبک نئوکلاسیسیسم (Neo-classicism) و جریان یاسبک رومانتیسیسم (Romanticism).

نئوکلاسیسیسم یا کلاسیسیسم نوسبکی است مبتنی بر کلاسیسیسم یونان و روم باستان. در قرن دوم مسیحی به نویسنده‌ای اشرافی که موافق حال اقلیت ممتاز جامعه می‌اندیشید، Scriptor classicus، یعنی «نویسنده اشرافی» و به نویسنده‌ای که در خدمت عموم بود، Scriptor Proletarius یعنی «نویسنده عامی» می‌گفتند. (۱) بنا بر این باید کلاسیسیسم را سبک اشراف دانست. کلاسیسیسم یونانی پس از آن که دیرگاهی مورد تقلید ادیبان اسکندریه و روم باستان واقع گردید و در نرون وسطی تقریباً از یادها رفت، در عصر رنسانس احیا شد و

1. J. T. Shipley (Ed.): «Classicism», Dictionary of World Literature, 1953, P. 58.

## نئوکلاسیسیسم نام گرفت. (۱)

نئوکلاسیسیسم اساساً زبان حال اشراف زمیندار درباری بود که از قرن دهم مسیحی به بعد، برخلاف سایر زمینداران، با سوداگران اتحاد کردند. به شهادت تاریخ، همچنان که اشراف زمیندار به سختی پای بند حفظ امتیازها و پاسداری مرزهای طبقه خود هستند و به سنت و ثبات گرایش دارند، شروسایر عناصر جهان بینی آنان اسیر قیدهای سخت و اصول پایدار تنبیر ناپذیر است. از این رو سبک نئوکلاسیسیسم سبکی است «استنا» یا استاتیک، استوار بر سنت های پایدار جمعی طبقه.

در ادبیات نئوکلاسیک زیبایی های طبیعت و خوبی های انسانی به صورت هایی ساختگی و مبالغه آمیز نمودار می شوند. از دیده آن، طبیعت دستگامی است منظم، مبتنی بر نیرویی فرضی به نام «عقل» که همواره بر همه چیز حاکم بوده است و خواهد بود. در این جهان عقلی هر چه هست عین نظم و صواب است و بر آن ایرادی نیست.

زیبایی هنری مانند زیبایی طبیعی، به وسیله «عقل» معین شده است و بر قانون هایی ثابت تکیه دارد. گذشتگان این قانون هارا دریافته اند، رعایت آن ها بر هر هنرمندی فرض است. شاعر باید بر قدمای کلاسیک تکیه زند و به شیوه آنان از دیدگاه «عقل» تغییر ناپذیر به طبیعت جاویدان بنگرد، جنبه های خوش آن را بزرگ کند، باوقر و متانت، به وجهی حقیقت نما و مقبول و موجز و روشن باز نماید و هرگز با ابراز عواطف تند و تیز خصوصی و عیجان های بی بند و بار و استعمال کلمات عامیانه و اصطلاحات حرفه ای، جانب ادب را رها نکند.

هنری که در خدمت خداوندان جاه و جلال است، البته وابسته زندگی عملی و وسیله حل دشواری ها نیست، وسیله ای برای تفنن و تجمل و تزیین است، و به اقتضای جهان بینی اشرافی، صورت هایی کهنه و متصنع و پر شکوه دارد و موضوع ها و مضمون های آن قهرمانی و شیرین و متین و اشراف پسند است. اشخاص آثار هنری به دنیای قهرمانی باستان، به یونان و روم متعلقند، ولی رفتار آنان بیشتر به سوداگران نوکیسه سده هفدهم می مانند. آثار این رو بیاری از اشخاص آثار نئوکلاسیک انسان هایی سطحی و تو خالی می نمایند. هر شخصی به سنخ یا تیپ انسانی معینی بستگی دارد و مختصات کلی سنخ خود را در مجسم می کند. تفاوت های فردی و نمود های روانی خصوصی نادیده گرفته می شوند. بدرستی بسا از اشخاص آثار نئوکلاسیک واقعیت انسانی ندارند، بلکه در حکم تشخیص صفت های



اتزاعی انسانند ، و بدیهی است که چنین انسان‌های مجرد و مصنوعی ، برخلاف انسان‌های واقعی ، انصاف پذیر نیستند و در جریان حوادث به ندرت در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تغییر (تکامل) می‌یابند .

نئو کلاسیسیسم : بنا بر توضیحی که داده شد ، سبک جامعه‌ای است اشرافی که طلیعه نظام سوداگری در آن پدید آمده است . فلسفه عمومی این جامعه «خردگرایی» (Rationalism) است و اخلاقی اجتماعی آن «سنت‌گرایی» (Traditionalism) .

رومانتیسیسم که ریشه آن Romance به معنی حقیقی «داستان» و معنی مجازی «خیالی» یا «عاطفی» است ، اساساً جهان بینی طبقه سوداگر اروپا محسوب می‌شود . سوداگران برخلاف اشراف زمیندار که به پرکت اصالت تباری و طبقه‌ای ، پایگاه اجتماعی ممتازی داشتند ، از قدرت اجتماعی بی‌بهره بودند و در جریان کار خود - صنعتگری و بازرگانی - با موانع اجتماعی بسیار روبرو می‌شدند . از این رو به دشمنی امتیازهای جمعی اشراف برخاستند و آنگاه در هم شکستن بندها و مرزهای طبقه‌ای کردند . از سده هیجدهم به این سو ، خردگرایی و سنت‌گرایی اشرافی که نمودهایی جاویدان به شمار می‌رفتند و به وسیله زمینداران دنیوی و دینی - خان‌ها و روحانیان - پاسداری می‌شدند ، مورد مخالفت شدید قرار گرفتند . نفی امتیازهای جمعی و تکیه بر فردیت و کوشش و کامیابی فردی و کسب آزادی عملی و نظری مطلوب طبقه سوداگر گردید . پس مبارزه پرشوری برای «تجارت آزاد ، حکومت آزاد ، وجدان آزاد ، درگرفت ، و این مبارزه در انگلیس تأمینانه‌های قرن هیجدهم و در فرانسه تا قرن نوزدهم ادامه یافت . انعکاس نظری این مبارزه رومانتیسیسم است . رومانتیسیسم در اواخر سده هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در کشورهای اروپایی ظاهر شد و اساساً تجلی بندگی و سنت‌شکنی سوداگران نوخاسته بود . بنا بر این باید آن را سبکی شمرد «پوبا» یا «یادینامیک» ، مبتنی بر هیجان‌های شدید و آزادی و ابتکار فردی .

با آن که رومانتیسیسم پیش از نئو کلاسیسیسم ، پریشان و نامتجانس است باز می‌توان گفت که نمودهای شورانگیز و مرموز طبیعت و گذشته‌های خوش نمای جامعه - تاریخ کهن ملت‌ها و قرون وسطای اروپا - موضوع‌های اصلی هنر رومانتیکی است . از دیدگاه رومانتیسیسم ، هستی پر از شگفتی و شگرفی است و حادثه‌های غیر قابل پیش بینی مردم انتظار می‌روند . طبیعت دستگامی است به هنرجار که جامعه یا تمدن را به هنجارش گردانیده است . گریز از زندگی اجتماعی



## زمینه اجتماعی شعر فارسی

بقیه از صفحه ۸

موجود و در هم شکستن سنت های «عقلی» آن و تکیه بر شورهای فردی و «شهود طبیعی»، انسان را با طبیعت هماهنگ می سازد و به کامیابی و رستگاری می رساند . در جهان بینی رومانیک نیز زیبایی در واقعیت زندگی نیست ، در عالم خیال ، در چیزهایی دور و بیگانه است . باید در پی این دلربای ناشناخت درد امان طبیعت آواره شد . هنر از زندگی واقعی و قیدها و قانون های آن آزاد است ، وسیله ای است خودکار برای طرد واقعیت و التجایه خویش من خویش . هنرمند که در شمار پیمبران است ، باید از قانون های «عقلی» و قرار دادهای کلاسیک بگذرد ، در طبیعت بیرون و در طبع درون خود غرقه شود و سپس آنچه را که به اشراق درمی یابد ، با واژه های جاندار و شورانگیز بیان کند . هر یک از هنر ها و از آن میان ، شعر باید پر شور و بی پروا و خیال آمیز و مبهم و آرامش بخش باشد و به لطف صوری توجه تام و وزد .

انسان در آثار رومانیک به صورت های گوناگون ظاهر می شود . انسان های ساده و متمارف هم در آثار رومانیک راه می یابند . انسان در همه حال فردی است تنها و خودجو و سنت شکن و جامعه گریز . ولی فرد رومانیک هم مانند فرد کلاسیک ، به منزله یک سنخ یا تیپ انسانی است و خصایص کلی تیپ خود را منعکس می کند . تیپ های رومانیک مانند تیپ های نئو کلاسیک ، انتزاعی و جامد و ثابتند ، فقط گاهی تیپ های درجه دوم انعطاف و جنبش دارند و در جریان وقایع ، تغییر می پذیرند .

رومانتیسیسم در آغاز ظهور خود ندای اعتراض روشنفکران طبقه سوداگر است بر نظام اشرافی زمینداران . ولی بعداً که سوداگران بر جامعه مسلط و خواستار حفظ وضع موجود می شوند ، زشتی های نظام سوداگران نیز مورد اعتراض هنرمندان رومانیک قرار می گیرد ، بر روی هم ، رومانتیسیسم از آن جامعه سوداگران است ، فلسفه عمومی آن «خرد گریزی» (Irrationalism) و اخلاق اجتماعی آن «فرد گرایی» (Individualism) است .

در سال های پایان سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم تم که طبقه سوداگر به راه زوال افتاد و بحران های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در داری در جامعه های اروپایی در گرفت ، رومانتیسیسم نیز مانند سایر شوهر زندگی اجتماعی دستخوش پریشانی گردید و موافق مقتضیات جدید ، به صورت های تازه ای درآمد ، اکثر «ایسم» های پر جنجال قرن بیستم که در نظر بسا کسان «سبک های نو» به شمار رفته اند ، به احتمال بسیار چیزی جز جلوه های عصر انحطاط